



وقتی فرزندخوانده، مهمان ناخوانده می‌شود

پدري يا مادري نقشي نيست که بتوان به سادگي و به کمترین بها آن را آموخت و اجرايي کرد.

جام جم آنلاين: پدري يا مادري نقشي نيست که بتوان به سادگي و به کمترین بها آن را آموخت و اجرايي کرد. پدر يا مادر شدن پيچيده‌ترين، حساس‌ترين و تاثيرگذارترين نقش زندگي هر فرد در تمام طول زندگي‌اش است. صاحب فرزند شدن اتفاقي نيست که بتوان طي يك مدت کوتاه از عهده مسووليتش برآمد، بلکه در تمام طول عمر هر پدر و مادري اين مسووليت وجود دارد، اما آنچه طي مسيري طولاني و سخت را براي فرزند پروري ممکن مي‌سازد، عشق و محبتي است که هر فرزندني در قلب و روح والدينش تزريق مي‌کند.

اما آيا کودکي که از بطن پدر و مادرش شکل نگرفته است و روي تلخ سرنوشت، تصوير والدين واقعي را برايش مخدوش ساخته است نيز مي‌تواند بذر چنين عشق و محبتي را در دل کساني که او را به فرزندني پذيرفته‌اند، بکارد؟

واقعيت آن است که نداشتن آمادگي روحي پذيرش فرزند از سوي هر دو زوج و کسب نکردن مهارت‌هاي لازم براي پذيرش و پرورش فرزندني با شرايط روحي خاص گاهي منجر به آن مي‌شود که کودکان بيگناهي که بايد عشق و محبت خاموش در قلب والدين بدون فرزند را احياکنند، به عاملاني براي ايجاد تنش‌هاي روحي و اختلافات خانوادگي ميان زوجين مبدل شوند. فرزندخواندگي در کشور ما گزينه‌اي است که در بيشتر موارد بر مبناي ناباروري و فقط براي برخي از زوجين مطرح مي‌شود.

صديقه بزازان، کارشناس ارشد روان‌شناسي در گفت‌وگو با جام‌جم با اشاره به اين مطلب مي‌گويد: البته معمولا در فرهنگ ما خانم‌هاي نابارور با مشکلات روحي و رواني بيشتري نسبت به آقايمان نابارور دست و پنجه نرم مي‌کنند. چرا که در مواردني که تقصير از خانم است، خانواده‌ها براي مرد فرصت ديگري را براي فرزنددار شدن قائل هستند، ولي از خانم در موارد مشابه انتظار گذشت و ادامه زندگي با همسرش را دارند. به همين دليل مساله فرزندخواندگي نيز بيشتر از سوي يکي از زوجين که شايد خود را بيشتر در نداشتن فرزند مسئول مي‌داند، مورد پيگيري قرار مي‌گيرد.

وي به سردردهاي ميگرنې، اضطراب و وسواس به عنوان برخي پيامدهاي ناشي از نداشتن فرزند در خانم‌ها اشاره کرده و مي‌افزايد: برخي از زوجين به دليل مشکل ناباروري رفتارهاي متقابل و متضادي نسبت به هم بروز مي‌دهند. حتي در مواردني دچار بيماري‌هاي روان تني مي‌شوند. در برخي زوجين نيز حس همدلي براي رسيدن به هدف‌هاي مشترك از بين مي‌رود؛ يعني نداشتن فرزند انگيزه براي دستيابي به اهداف مشترك را کم‌رنگ مي‌کند. چنين زوج‌هايي نسبت به هم بسيار حساس و زودرنج مي‌شوند و به نوعي حس امنيت خاطر از زندگي‌شان با گذشت زمان رخت مي‌بندد.

بر اين اساس فرزندخواندگي بايد با عشق و انسانيت همراه باشد چون در صورت نبود آن، حس مسئوليت خستگي‌ناپذيري که شاخص اصلي پدري و مادري است، براي فائق آمدن بر دشواري‌هاي فرزندخواندگي ايجاد نمي‌شود.

ولي بزازان بر آگاهي زوجين از مشکلات و تنگناها و راهکارهاي مواجهه با آن در مسير فرزندخواندگي تاکيد کرده و مي‌گويد: يك زوج نه تنها قبل از تصميم‌گيري براي فرزندخواندگي بايد از مراحل و روال قانوني دشوار آن آگاه باشند بلکه بايد هدف و انتظار خود را از اين‌که مي‌خواهند کودکي را به فرزندني بپذيرند، تعريف و کاملا مشخص کنند. حتي در اين مسير از ديگراني که تجربه اين کار را دارند و همين‌طور از يك مشاور يا مددکار کمک بگيرند.

فرزند به استحکام زندگي زناشويي کمک نمي‌کند

شايد اين که داشتن فرزند به استحکام زندگي زناشويي و از بين بردن شکاف‌هاي عاطفي و فکري کمک مي‌کند، باوري فرهنگي است که به غلط در نسل‌هاي پيشين ما شکل گرفته است.

در حالي که امروزه روان‌شناسان تاکيد مي‌کنند که با آمدن فرزندان به کانون خانواده، بسياري از شکاف‌هاي غيرقابل ترميم، عميق‌تر

می‌شود، زیرا با ورود فرزند به خانواده، ثبات تعریف شده قبلی دچار تغییرات بزرگی می‌شود؛ به نوعی که اگر زوجین هماهنگ و همسوی یکدیگر برای پذیرش این تغییرات آماده نباشند و راهکارهای مواجهه با آن را نیاموخته باشند، در میانه راه خسته شده و از حرکت باز می‌ایستند. به بیان دیگر پذیرش فرزند، راهی برای نجات زندگی که به بن‌بست رسیده است، نیست.

تجربه فرزندپروری بطور موقت

روان‌شناسان بر پذیرش فرزند به طور موقت و برای مدت محدود چند ماهه تأکید می‌کنند. البته راهکارهای قانونی برای این مساله در کشورهای پیشرفته دیده شده است، اما در کشور ما به لحاظ نبود راه‌های قانونی برای فرزندخواندگی در مدت آزمایشی، لازم است که یکی از زوجین (بخصوص مادر) به طور موقت روزی چند ساعت یا چند روز در هفته را به مدت چند ماه با کودک در مراکز بهزیستی سپری کند و از نزدیک با خصوصیات رفتاری، اخلاقی و عادات کودک آشنا شود.

بزازان با تأکید بر اهمیت گذراندن یک دوره آزمایشی با کودکی که قرار است به فرزندخواندگی پذیرفته شود، می‌گویند: معمولاً کودکانی که در مراکز بهزیستی نگهداری می‌شوند با مشکلات روحی و رفتاری خاصی مواجه هستند و آموزش مهارت‌های لازم برای مواجهه، پذیرش و پرورش آنها برای والدینی که آنها را به فرزندی می‌پذیرند، بسیار اهمیت دارد. حتی دانستن آن که این کودکان به چه علت به این مراکز سپرده شده و دارای چه پیشینه خانوادگی هستند، بسیار مهم است.

این روان‌شناس در مورد پذیرش کودکان شیرخوار می‌گوید: پذیرش کودکان در شیرخوارگی به مراتب سخت‌تر است، زیرا در این مقطع سنی کودکان با مشکلات کم‌خوابی و آسیب‌پذیری‌های جسمی بیشتری مواجه هستند و کسانی که چنین کودکانی را به فرزندی می‌پذیرند، باید بسیار صبور باشند. البته همراهی و همدلی خانواده‌های درجه اول زوجی که اقدام به فرزندخواندگی می‌کنند نیز در کسب آمادگی روحی و روانی آنها و تلاششان برای کسب مهارت‌های لازم برای پذیرش مسئولیت سنگین پدری و مادری بسیار اهمیت دارد.

پونه شیرازی - گروه سلامت